

بازپردازی شاخص‌های توسعه قابلیت‌های انسانی در پرتو فرمان امام علی «علیه السلام» به مالک اشتر

وحید محمودی^۱، شهرزاد نیری^۲، علی اصغر پورعزت^۳

چکیده: در این پژوهش ضمن معرفی رویکرد قابلیت، تلاش شده است تا برد نافذ شاخص‌های توسعه قابلیت‌های انسانی براساس دستورالعمل‌های نامه ۵۳ نهج البلاغه که بُردی فرازمانی دارد مدنظر قرار بگیرد. در این پژوهش، برای گردآوری داده‌ها، متن گرانمایه این نامه با استفاده از روش تحلیل تم تحلیل و کدگذاری شد. نتایج حاصل از این پژوهش مشتمل بر دوازده تم فرعی در باب فلسفه حکومت، عاملیت انسانی مردم، مقام خلیفه‌اللهی انسان، اصلاح امور مردم به‌مثابه حق صریح آنان، تعدد ذی‌نفعان، انگیزه، احترام به اختیار مثبت، عدالت‌خواهی، انصاف‌جویی، توسعه سلامت و فرصت‌های اقتصادی، توسعه فرصت‌های حمایتی و آبادسازی و اصلاح بلاد و شهرها و پنج تم اصلی دال بر پدیده‌محوری توسعه قابلیت‌های انسانی، شرایط علی توسعه این قابلیت‌ها، شرایط میانجی توسعه این قابلیت‌ها، شرایط زمینه‌ای توسعه این قابلیت‌ها و پیامد نهایی توسعه این قابلیت‌ها بود. درنهایت با استفاده از تم‌های اصلی و فرعی، چارچوبی برای توسعه رویکرد قابلیت‌های انسانی ارائه شد.

واژه‌های کلیدی: تحلیل تم، توسعه انسانی، رویکرد قابلیت، قابلیت‌های انسانی، نهج البلاغه.

۱. استاد مدیریت مالی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. استادیار مدیریت، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳. استاد مدیریت دولتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۴/۱۸

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۲/۱۱/۲۶

نویسنده مسئول مقاله: شهرزاد نیری

E-mail: sh.nayeri@modares.ac.ir

مقدمه

رویکردهای توسعه که بعد از جنگ جهانی دوم نمود یافتند، براساس مطالعات پژوهشگرانی نظیر مالکوم گیلیس، جرالدمیر، جوزف استیگلیتز، ریچارد پیت، الین هارت ویک، محبوب‌الحق و آمارتیا سن در چهار برش زمانی بررسی می‌شود. در دوره ۱۹۴۵-۱۹۷۰ توسعه به‌مثابه رشد اقتصادی در نظر گرفته می‌شد و متون توسعه، مبتنی بر رویکرد نوسازی بود که رشد را فراگردی خطی می‌دانست. در دوره ۱۹۷۰-۱۹۸۰ توجه به ابعاد اجتماعی توسعه از منظر اقتصاد سیاسی مورد توجه قرار گرفت. در دوره ۱۹۸۰-۱۹۹۰، خصوصی‌سازی و تعدیل ساختاری در کانون توجه قرار گرفت. در دوران بعد از سال ۱۹۹۰ نیز توسعه قابلیت‌های انسانی به‌منزله رویکردی غالب در توسعه مطرح شد (غفاری و امیدی، ۱۳۸۸: ۱۲۶-۱۲۴). بدین ترتیب از سال ۱۹۷۰ به بعد، توسعه تک‌بعدی اقتصادی نقد شد تا حدی که امروز منطق توسعه تک‌بعدی اقتصادی، با عباراتی نظیر «ضد توسعه» طرد می‌شود. ماحصل تحول مفهوم توسعه، تجلی مفهوم انسان به‌منزله مهم‌ترین هدف و ابزار توسعه در دنیای کنونی است.

امروزه، در متون توسعه، این اتفاق نظر وجود دارد که مفهوم نرخ رشد اقتصادی با مفهوم توسعه تفاوت دارد (ناوارو، ۲۰۰۰). بنابراین، دیگر توسعه اقتصادی شاخص منحصربه‌فرد موفقیت نبوده، مبحث توسعه از مفاهیم و شاخص‌های اقتصادی مانند درآمد ملی، درآمد سرانه و تولید ناخالص ملی فاصله گرفته است (باسخا، عاقلی کهنه‌شهری و مسائلی، ۱۳۸۹) و بر توسعه قابلیت‌های انسانی و محور قرار گرفتن انسان در فراگرد توسعه تأکید می‌شود؛ زیرا توسعه یک جریان مداوم، همه‌جانبه و هدف‌دار است که باید انسان و قابلیت‌های او، محور آن باشد (سن، ۱۳۸۵). هنگامی که انسان محور مباحث توسعه واقع می‌شود، ارزش‌ها و تفاوت‌های فرهنگی انسان‌ها، پرننگ می‌شوند و ملاحظه ظرفیت‌های بومی برای تعریف شاخص‌های انسانی توسعه اولویت می‌یابد. از این‌رو، در پاسخ به این سؤال که «شاخص‌های توسعه قابلیت‌های انسانی کدام‌اند؟» پرسیده می‌شود: «در کدام فرهنگ و با کدام مقصد؟» این پژوهش در پاسخ به این سؤال، با تأکید بر الزام‌های توسعه جوامع اسلامی، نامه ۵۳ نهج‌البلاغه را مبنای پژوهش قرار داده است؛ نامه‌ای که در میان مسلمانان از اعتبار و ارزش علمی و عملی فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

پیشینه پژوهش

از سال ۱۹۹۰ با محوریت رویکرد قابلیت آمارتیا سن، رویکرد غالب توسعه، رنگ و بوی انسانی یافت؛ از این‌رو، مرور مختصری بر سیر تطور مفهوم انسان در مبحث توسعه و نقطه عطف رویکرد

قابلیت در آن تأمل برانگیز است. در متون کلاسیک، نقش انسان در توسعه، برای اولین بار در آثار آدام اسمیت مطرح شد که در آن، انسان به‌منزله یکی از نهاده‌های تولید، مد نظر قرار می‌گیرد. اقتصاددانان کلاسیک نگرشی فیزیکی و غیرانسانی نسبت به انسان به‌منزله «نیروی کار» داشتند. نتیجه این نوع نگرش، چیزی نبود جز غفلت از انسان بودن انسان! پس از چند دهه، کم‌کم اصطلاح «نیروی انسانی»، با ملاحظه نقش انسان در انباشت سرمایه، تحت تأثیر ملاحظات افرادی چون کارل مارکس و جوزف شومپیتر مورد توجه قرار گرفت، هرچند هنوز نیروی انسانی جایگاه ویژه خود را نیافته بود. در همه دیدگاه‌های فوق، انسان فقط به‌منزله یک عامل تولید در نظر گرفته می‌شد (محمودی، ۱۳۸۵). تا اینکه از دهه ۱۹۵۰-۱۹۶۰، بحث «سرمایه انسانی» به‌منزله یکی از عوامل مهم تولید را افرادی مانند تئودور شولتز و گری بکر وارد مبحث توسعه کردند (تقوی و محمدی، ۱۳۸۵). بنابراین، به تدریج انسان در جایگاهی هم‌سنگ با سرمایه و در کنار سرمایه‌های فیزیکی و طبیعی قرار گرفت. البته، در این دیدگاه، نیروی انسانی صرفاً نقشی ابزاری در تقویت امکانات تولید داشت. این روند تا سال ۱۹۹۰ ادامه داشت که محبوب‌الحق با نقد برنامه‌های توسعه، «شاخص توسعه انسانی» را معرفی کرد و «گزارش توسعه انسانی» سازمان ملل را مرسوم ساخت. در این گزارش، انسان به‌منزله مرکز ثقل برنامه‌های توسعه معرفی شد و برای اولین بار، نقش انسان در فراگرد توسعه اقتصادی فراتر از سرمایه تلقی شد و در جایگاهی برتر، به‌مثابه هدف اصلی توسعه مدنظر قرار گرفت (متوسلی، نیکونستی و بیات، ۱۳۸۹).

پس از این مرحله، به تدریج جایگاه والای انسانی و نقش آن در توسعه، خود را نمایان ساخت؛ درحالی که نکته ظریفی در این نگرش مغفول مانده بود؛ نکته‌ای مبنی بر اینکه فراگرد و نحوه تحقق این هدف، چه مختصاتی دارد. در جواب به سؤال از چگونگی توسعه، رویکرد قابلیت آمارتیا سن، در سال ۱۹۹۰ مطرح شد که در آن، «توسعه به‌مثابه آزادی» مورد توجه قرار گرفت. رویکرد این اقتصاددان برجسته هندی که به مادر ترزای اقتصاد نیز معروف است (کوربریج، ۲۰۰۲)، نگاه جدیدی را فراروی توسعه باز کرد که جایگاه انسان را به‌منزله فاعل توسعه ارتقا بخشید (محمودی، ۱۳۸۶). در این رویکرد، بر ایجاد و تقویت قابلیت‌های انسانی و محور قرار گرفتن توانمندسازی انسان در فراگرد توسعه تأکید می‌شود (غفاری و امیدی، ۱۳۸۸: ۱۲۶). از این منظر، توسعه عبارت است از فراگرد توسعه انتخاب‌های انسانی در فضای اجتماعی قابلیت‌زا، برای دستیابی به زندگی بهتر (غفاری و امیدی، ۱۳۸۸: ۱۲۶).

جدول ۱. تنوع نگرش به انسان در نظریه‌های توسعه

دوره تاریخی	جایگاه انسان	نظریه پرداز مشهور	بحث تأکید شده
آرای اقتصادی اولیه	تأکید بر انسان به منزله نیروی کار	آدام اسمیت	انسان به مثابه ابزار توسعه
از دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰	تأکید بر انسان به منزله نیروی انسانی	کارل مارکس، جوزف شومپتر	انسان به مثابه ابزار ارزشمند توسعه و تولید
از دهه ۱۹۸۰ به بعد	شناسایی و اهمیت یافتن سرمایه انسانی توسعه انسانی به منزله هدف توسعه باورمندی به ضرورت افزایش قابلیت‌های انسانی به مثابه راه رسیدن به توسعه	تئودور شولتز محبوب‌الحق آمارتیا سن، مارتا نوزبام	انسان به مثابه هدف توسعه توسعه به مثابه آزادی به منزله هدف انسان

براساس: محمودی، ۱۳۸۵

در این پژوهش، تلاش شده است تا با مراجعه به نهج‌البلاغه، امکان تعریف اهداف توسعه در پرتو رویکردی اسلامی فراهم آید و مراتب سازگاری رویکرد قابلیت با آرمان‌های جامعه اسلامی ارزیابی شود. تأکید بر متن نهج‌البلاغه از آن روست که این کتاب مهم‌ترین اثر باقی‌مانده از فردی است که هرچند حکومت وی حدود چهار سال و نه ماه طول کشید، ولی جلوه‌ای از عدالت را بر جامعه بشری معرفی کرد که به مثابه مصداق تمام‌عیار عدالت و آزادی حق‌مدار شناخته شد.

رویکرد قابلیت^۱

رویکرد کیفیت زندگی، پیش‌درآمدی بر رویکرد قابلیت تلقی می‌شود. کیفیت زندگی، سازه‌ای مفهومی است که از نیمه دوم قرن بیستم مورد توجه نظریه‌پردازان شاخه‌های گوناگون علوم اجتماعی، مطالعات توسعه و مدیران و کارگزاران خط‌مشی عمومی قرار گرفته است (فیشلر، ۱۳۸۱). این توجه، تحت‌تأثیر پیامدهای منفی حاصل از فراگرد صنعتی‌شدن و خط‌مشی‌های متمرکز بر رشد اقتصادی بوده است، هرچند در گذشته حتی ارسطو نیز در بحث از شادکامی بدان اشاره کرده است (غفاری و امیدی، ۱۳۸۸: ۱). شاخص‌های مربوط به این سازه چندبعدی، طیف وسیعی را مدنظر قرار می‌دهند (جاجرمی و کلت، ۱۳۸۵). برای مثال، فرانس با بررسی مقالات و مطالعات انجام‌شده درباره کیفیت زندگی، کاربرد این اصطلاح را در شش حوزه زندگی عادی، مطلوبیت اجتماعی، شادکامی، رضایت از زندگی، دستیابی به اهداف شخصی و استعدادهای ذاتی

1. Capability Approach

شناسایی کرده است (فرانس، ۱۹۹۶). در مواجهه با کیفیت زندگی و سنجش و ارزیابی آن، رویکردهای متفاوتی مطرح می‌شوند که یکی از آن‌ها، رویکرد قابلیت است. اصطلاح قابلیت را اولین بار آمارتیا سن، در مقاله‌هایی در اوایل ۱۹۸۰ مطرح کرد (کوکلیز، ۲۰۰۵: ۹) و تا سال ۱۹۹۰، به‌مثابه رویکرد توسعه‌ای مطرح بود. البته برخی از جنبه‌های رویکرد قابلیت به گذشتگان و افرادی مانند جان استوارت میل و کارل مارکس برمی‌گردد؛ اما به‌طور خاص، این رویکرد با الهام از تلاش‌های محبوب‌الحق، آمارتیا سن و مارتا نوزبام توسعه یافت (رابینز، ۲۰۰۳: ۵). ضمن اینکه به نظر می‌رسد تا حدودی منطبق بر نظریه ساخت‌یابی گیدنز باشد که ناظر بر نوعی مراوده بین عاملیت و ساختار است؛ اما با توجه به محوربودن عاملیت انسانی، بیشتر در رویکردهای عاملیت‌گرا جای داده می‌شود.

مفاهیم رویکرد قابلیت

رویکرد قابلیت سه مفهوم اصلی و مرکزی را دربرمی‌گیرد و سه واژه کلیدی دارد: کارکردها^۱، قابلیت‌ها^۲ و عاملیت^۳. براساس تعریف آمارتیا سن، کارکرد عبارت است از مراتب دسترسی و حصول یک فرد (کوکلیز، ۲۰۰۵: ۱۰)؛ بنابراین، کارکردها فعالیت‌ها و حالت‌های ارزشمندی‌اند که زندگی انسان‌ها را شکل می‌دهند و فعالیت‌هایی محسوب می‌شوند که هر شخص قادر به انجام‌دادن آن‌هاست و به‌مثابه یک نتیجه قابل کسب‌اند. قابلیت نیز منعکس‌کننده کارکردهای گوناگونی است که هر فرد به‌طور بالقوه، توانایی دارد که به آن‌ها نائل شود و بر آزادی فرد برای انتخاب بین روش‌های گوناگون زندگی و زیستن دلالت دارند (کوکلیز، ۲۰۰۵: ۱۰).

براساس تعریفی که در «برنامه توسعه انسانی سازمان ملل متحد» ارائه شده است، قابلیت عبارت است از توانایی‌ها، مهارت‌ها، نگرش‌ها، ارزش‌ها، روابط، رفتارها، انگیزه‌ها، منابع و شرایطی که افراد را قادر می‌سازند تا کارکردها را تحقق بخشند و به اهداف توسعه‌ای خود نائل آیند (لنزی، ۲۰۰۷). در تعریف دیگری، ارزش‌گذاری آزادی مثبت هر شخص، قابلیت نامیده شده است که مبتنی بر پیوستاری از کیفیت‌های پیامدهای ارزشمندی است که فرد می‌تواند از بین آن‌ها انتخاب کند (گاسپر، ۲۰۰۷). رابینز نیز بر آن است که قابلیت‌ها، فرصت‌های ارزشمند یا آزادی‌هایی برای هدایت زندگی افراد به مسیرهایی‌اند که آن‌ها می‌خواهند. از این منظر، آنچه درنهایت مهم است آن است که مردم آزادی‌ها یا فرصت‌های ارزشمندی برای هدایت زندگی خود برای انجام آنچه می‌خواهند بیابند (رابینز، ۲۰۰۵: ۹۵). از دیدگاهی دیگر قابلیت عبارت است

1. Functionings
2. Capabilities
3. Agency

از آزادی هر فرد یا گروه، برای دستیابی به کارکردهای ارزشمند (الکیر، ۲۰۰۲ و ۲۰۰۵). از منظر آمارتیا سن نیز قابلیت، نشان‌دهنده ترکیب‌های گوناگون کارکردهایی است که هر فرد می‌تواند به آن‌ها دست یابد (سن، ۱۹۹۲: ۴۰) و به باور دس گاسپر، قابلیت بدیلی است برای مفهوم متعارف «فرصت» در اقتصاد خرد (درباره کالاها)؛ با این تفاوت که قابلیت درباره کارکردها مطرح می‌شود (گاسپر، ۲۰۰۷). بنابراین، قابلیت عبارت است از امکان دست‌یافتن به چستی‌ها (چه بودن‌ها، چگونگی‌ها و چه کردن‌های گوناگون) و کارکرد عبارت است از تحقق یکی از این امکان‌ها. هرچند تعبیر «بالقوه» برای قابلیت و تعبیر «بالفعل» برای کارکرد، نارساست، اما به درک مفهوم قابلیت‌ها و کارکردها کمک می‌کند (کوکلیز، ۲۰۰۵: ۱۲). سن، فارغ از شناسایی کارکردها و قابلیت‌ها، هیچ فهرست یا مثالی از یک مجموعه قابلیت ارائه نمی‌دهد و همین باز و نامحدود بودن فهرست او، اگرچه بنا بر نظر برخی افراد تعبیر به پاشنه آشیل دیدگاه وی می‌شود (قرلباش، ۱۹۹۷)، اما درحقیقت نشان‌دهنده وسعت دید او نسبت به مجموعه قابلیت‌هاست.

سومین مفهوم، یعنی عاملیت، نیاز به توضیح کمتری دارد. واژه عامل در متون اقتصادی، به شخصی اطلاق می‌شود که به نیابت از شخصی دیگر عمل می‌کند. اما این واژه، در اینجا معنای دیگری دارد. در اینجا مفهوم عامل، بر توانایی فرد برای تعقیب اهدافی دلالت دارد که آن‌ها را ارزشمند می‌داند (سن، ۱۹۹۹: ۱۹-۱۸).

فیتز پتریک نیز بر آن است که سن با تمایز قائل شدن بین کارکردها و توانایی‌ها (امکان تشخیص و به دست آوردن یک کارکرد)، از نواقص دیدگاه‌های کاملاً عینی‌گرا یا صرفاً ذهنی‌گرا به مقوله رفاه، اجتناب کرده است (غفاری و امیدی، ۱۳۸۸: ۳۳). ادعای اساسی رویکرد قابلیت این است که ارزیابی رفاه یا کیفیت زندگی یک شخص و قضاوت درباره برابری و عدالت و یا سطح توسعه جوامع و کشورها، اصولاً نباید بر مبنای کارکردها و منابع (در حالت عینی) و یا سودمندی و رضایت (در حالت ذهنی) شخص باشد، بلکه باید بر مبنای فرصت‌هایی اثربخش باشد که مردم بر آن مینا، زندگی خویش را ارزشمند تلقی می‌کنند، زیرا کارکردها ممکن است بر اثر اجبار (برای مثال در محیط زندان) رخ بدهند؛ منابع نیز اگر فرد قابلیت استفاده از آن‌ها را نداشته باشد، غیرضروری‌اند و ممکن است سودمندی آن‌ها به وسیله شخصیت‌ها یا ترجیح‌های سازگار یافته با شرایط زندگی تحریف شوند. بنابراین، قابلیت برای ارزیابی و پیش‌بردن انواع رفاه انسان‌ها مناسب‌تر است و بیشتر باید بر آن تمرکز شود.

آزادی در رویکرد قابلیت

یکی از موضوع‌های اصلی در رویکرد آمارتیا سن آزادی است؛ تا حدی که این رویکرد «توسعه به‌مثابه آزادی» خوانده می‌شود و در آن آزادی هم به‌منزله هدف اولیه و هم به‌مثابه ابزار اصلی

توسعه، مدنظر قرار می‌گیرد؛ یعنی آزادی علاوه بر برخورداری از نقش ابزاری، از طریق ایفای نقش در غنی کردن زندگی انسان، تأثیری نهادی و اساسی دارد (غفاری و امیدی، ۱۳۸۸: ۳۱). در این دیدگاه، توسعه فراگرد افزایش آزادی‌های واقعی مورد علاقه مردم است (انجمن قابلیت و توسعه انسانی، ۲۰۰۵: ۵) و توسعه‌نیافتگی، یعنی وجود ناآزادی‌ها (محمودی، ۱۳۸۸). بر این اساس، توسعه زمانی تحقق می‌یابد که عوامل اساسی ضد آزادی از بین بروند. بدین ترتیب، قابلیت، نوعی آزادی خودبنیاد برای دستیابی به ترکیبات بدیل کارکردها یا به بیانی دیگر، دسترسی به شیوه‌های گوناگون زندگی است. این آزادی حداقل به دو دلیل ارزشمند است:

الف) افزایش آزادی، فرصت ما را برای پی‌گیری اهدافمان بیشتر می‌کند.

ب) خود روند یا فراگرد انتخاب برای ما مهم است و می‌خواهیم مطمئن شویم که به‌دلیل محدودیت‌های اعمال‌شده دیگران، مجبور به پذیرش یک وضعیت نشده‌ایم.

تفکیک بین این دو جنبه آزادی موضوعی مهم است (سن، ۱۳۹۰: ۶۱-۲۶۰) و آمارتیا سن برای بیان این دو جنبه، از واژگان «آزادی فرصت»^۱ و «آزادی فراگرد»^۲ استفاده می‌کند. بنابراین، دیدگاه آزادی سن، هم فرصت‌های واقعی را شامل می‌شود و هم فراگردهایی را دربرمی‌گیرد که آزادی در تصمیم‌گیری را امکان‌پذیر می‌کنند. بنابراین، فقدان آزادی هم می‌تواند ناشی از فرصت‌های ناکافی و هم فراگردهای ناکافی باشد (سن، ۱۳۸۵: ۳۱). البته آزادی‌هایی واقعی تلقی می‌شوند که توسعه و سایر فراگردهای اجتماعی را به‌دنبال داشته باشند (گاسپر، ۲۰۰۷). در بعد آزادی فرصت، آمارتیا سن پنج نوع آزادی اساسی را برای انسان‌ها ذکر می‌کند که عبارت‌اند از: آزادی‌های سیاسی، امکانات و تسهیلات اقتصادی، فرصت‌های اجتماعی، تضمین شفافیت و سیستم حمایتی (سن، ۱۳۸۵: ۵۴). منظور از آزادی‌های سیاسی مطابق همان حقوق مدنی است. تسهیلات اقتصادی بر بهره‌مندی از منابع اقتصادی برای تولید، مصرف و مبادله دلالت دارند. فرصت‌های اجتماعی دربرگیرنده مناسباتی است که جامعه برای آموزش و تأمین بهداشت عمومی مردم به‌کار می‌گیرد. تضمین شفافیت به مسئله کشف حقایق برمی‌گردد. سیستم حمایتی نیز به معنای تأمین امنیت برای آن دسته از شبکه‌های اجتماعی است که در معرض تهدید و خطر قرار دارند. این آزادی‌ها مکمل یکدیگرند، مستقیماً قابلیت‌های افراد را بهبود می‌دهند و برای توسعه قابلیت‌های انسانی اهمیت بسیار دارند (سن، ۱۹۹۹: ۳۹-۴۰).

1. Opportunity Freedom
2. Process Freedom

روش‌شناسی پژوهش

اگر اطلاعات موجود در یک زمینه خاص چنان اندک باشد که حتی تشخیص اینکه نادانسته‌ها کدام‌اند، خود مسئله‌ساز باشد نمی‌توان از رویکردهای اثبات‌گرا و روش‌های کمی استفاده کرد و باید از پژوهش کیفی بهره جست (پاول، ۱۳۷۹: ۲۱۱). از آنجا که در پژوهش حاضر نیز به لحاظ کمبود مبانی نظری (کارلایل و کریستنسن، ۲۰۰۵: ۱۹)، امکان نیل به شناخت کافی درباره شاخص‌های مهم مرتبط با مسئله و ارتباط آن‌ها با یکدیگر وجود ندارد، روش پژوهش کیفی مبنای کار قرار گرفته است. معمولاً پژوهش کیفی که ماهیتاً اکتشافی است، در مواردی استفاده می‌شود که نوعی دغدغه نسبت به فهم چگونگی وقوع پدیده‌ها و نحوه ارتباط آن‌ها با یکدیگر وجود دارد، نه سنجش رابطه بین متغیرها (دانایی‌فرد و مظفری، ۱۳۸۷). بر این اساس، گفته می‌شود که پژوهش کیفی تلاشی است برای درک و شناخت یک پدیده، از جهت‌ها و زاویه‌های گوناگون و درگیر شدن در فراگردی شبیه متبلور کردن پدیده بررسی شده (مارشال و راسمن، ۱۳۷۷: ۱۹۷).

عموماً پژوهشگران برای اینکه کیفیت مطالعه خود را نشان دهند، به مفاهیمی مانند اعتبار (پایایی) و روایی اشاره می‌کنند. اگر اعتبار برحسب امکان به‌دست آوردن نتیجه یکسان در دو موقعیت متفاوت با پژوهشگران گوناگون توصیف شود، چگونه نتایج یک پژوهش کیفی را می‌توان معتبر دانست؟ زیرا پژوهش کیفی هرگز نمی‌تواند عیناً تکرار شود؛ بدان جهت که در پژوهش کیفی، ابزار اصلی پژوهش خود پژوهشگر است (هومن، ۱۳۸۹: ۳۴) و واقعیت مشاهده‌شده و مشاهده‌گر، مستمراً بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند (سرمد، بازرگان و حجازی، ۱۳۸۰: ۷۸). بر همین اساس و به‌دلیل موضوعیت هویت فاعل شناسا و موضوع شناسایی در معرفت اجتماعی (سایر، ۱۳۸۸)، در پژوهش کیفی، بیشتر بر رابطه مستقیمی تأکید می‌شود که پژوهشگر با محیط پژوهش برقرار می‌کند (مارشال و راسمن، ۲۰۱۱). به عبارتی، علوم اجتماعی با عواملی مفهوم‌دار و مفهوم‌ساز سروکار دارد و پژوهشگران آن درباره آنچه انجام می‌دهند، نظریه‌پردازی می‌کنند (دروین و گراسبرگ، ۱۳۸۸: ۵۵). از این‌رو، درحالی‌که مطالعه موضوعات طبیعی فقط متضمن هرمنوتیک منفرد است، مطالعه پدیده‌های اجتماعی، هرمنوتیک مضاعف را به مدد می‌طلبد (سایر، ۱۳۸۸: ۳۹). بر این اساس، در معرفت‌شناسی پژوهش کیفی، به این مسئله توجه نمی‌شود که یافته‌های به‌دست‌آمده جهان‌شمول‌اند یا خیر، بلکه این یافته‌ها به‌مثابه دانشی بینش‌دهنده و مهم درباره ماهیت جهان اجتماعی، تلقی می‌شوند. چنین دانشی به‌طور غیرقابل اجتنابی، نسبی بوده، مقتضی شرایطی است که از آن برآمده و گلیزر و اشتراوس آن را «نظریه ماهوی» لقب می‌دهند (مورگان و اسمیریچ، ۱۹۸۰). روایی پژوهش کمی نیز بر قابلیت

اندازه‌گیری دقیق برای توضیح یا انعکاس یک حقیقت عینی دلالت دارد؛ درحالی‌که روایی در پژوهش کیفی با این پرسش مرتبط می‌شود که آیا روش‌ها، رویکردها و فنون استفاده‌شده، با یکدیگر مرتبط بوده و آنچه را پژوهشگر جست‌وجو می‌کند می‌سنجند (هومن، ۱۳۸۹: ۵۶).

بنابراین، به اعتقاد طرفداران پژوهش‌های کیفی، باید با واژگان خاص این پژوهش‌ها به سراغ این پژوهش‌ها رفت. در رابطه با داوری درباره کیفیت پژوهش کیفی، یک دیدگاه واقعی و مستدل‌تر وجود دارد که مبتنی بر انگاره تفسیری است و بر کارهای گوبا و لینکلن بنا شده (دانایی‌فرد و مظفری، ۱۳۸۷) و ارلندسون و همکاران آن را توسعه داده‌اند (هومن، ۱۳۸۹: ۶۱). در دهه ۱۹۸۰ گوبا و لینکلن مفهوم قابلیت اعتماد را به‌منزله معیاری برای جایگزینی روایی و پایایی مدنظر قرار دادند و مطرح کردند که این مفهوم، از چهار عنصر قابلیت اعتبار، قابلیت انتقال، قابلیت اتکا و قابلیت تأیید (جکسون، ۲۰۰۷) تشکیل شده است.

الف) قابلیت اعتبار. مطالعه وقتی اعتمادپذیر است که افراد معقول‌بودن و درستی یافته‌های آن را در زمینه اجتماعی حیات خود تشخیص دهند.

ب) قابلیت انتقال. در پژوهش کیفی، بار انتقال‌پذیری بر دوش پژوهشگر اصلی نیست، بلکه بر دوش کسی است که به کاربرد این پژوهش در شرایط خود توجه دارد.

ج) قابلیت اتکا. یافته‌های یک مطالعه قابل اتکا از دقت، ثبات و هماهنگی برخوردار است.

د) قابلیت تأیید. بر این مهم دلالت دارد که خواننده باید بتواند تصدیق کند که نتایج و تفسیرها، به‌گونه مستقیم از داده‌ها برخاسته‌اند (هومن، ۱۳۸۹: ۶۶-۶۲).

تحلیل تم

در این پژوهش، متن نامه پنجاه و سوم نهج‌البلاغه به‌منزله متنی اطلاعاتی استفاده شد و با کمک روش تحلیل تم، کدگذاری شد. تحلیل تم یکی از روش‌های اساسی تحلیل در پژوهش کیفی است. این روش برای شناسایی، تحلیل و گزارش دادن الگوهای (تم‌های) موجود در داده‌ها (تعدادی مصاحبه یا یک متن) به‌کار می‌رود (براون و کلارک، ۲۰۰۶). تم در اصل، مهم‌ترین پاسخ و معنای موجود در داده را در رابطه با سؤال پژوهش نشان می‌دهد (براون و کلارک، ۲۰۰۶). مراحل شش‌گانه تحلیل تم عبارت‌اند از:

گام اول، آشنایی با داده‌ها. این مرحله پایه و اساس سایر مراحل پژوهش است. برای اینکه پژوهشگر با عمق و گستره محتوایی داده‌ها آشنا شود لازم است که خود را تا اندازه‌ای در آن‌ها غوطه‌ور سازد. غوطه‌ور شدن در داده‌ها معمولاً شامل بازخوانی مکرر داده‌ها به‌صورت فعال، یعنی جست‌وجوی معانی و الگوهاست.

گام دوم، ایجاد کدهای اولیه. مرحله دوم زمانی شروع می‌شود که پژوهشگر داده‌ها را خوانده و با آن‌ها آشنایی پیدا کرده است. این مرحله شامل ایجاد کدهای اولیه از داده‌هاست؛ البته داده‌های کدگذاری شده با واحدهای تحلیل (تم‌ها) که گسترده‌ترند، تفاوت دارند.

گام سوم، جست‌وجوی تم‌ها. این مرحله زمانی شروع می‌شود که همه داده‌ها، کدگذاری و جمع‌آوری شده باشند و پژوهشگر فهرستی از کدهای گوناگون در اختیار داشته باشد که در طول پژوهش حاصل شده باشند. در این مرحله، پژوهشگر تحلیل را آغاز می‌کند و در نظر می‌گیرد که چگونه کدهای گوناگون می‌توانند برای ایجاد یک مجموعه از تم‌های اصلی و فرعی ترکیب شوند.

گام چهارم، بازبینی تم‌ها. مرحله چهارم زمانی شروع می‌شود که پژوهشگر مجموعه‌ای از تم‌ها را ایجاد کرده، آن‌ها را بازبینی می‌کند. معیار قضاوت نیز در این گام، تجانس درونی و تباین بیرونی است. مضامین پذیرفته‌شده در یک تم باید از نظر معنایی با هم متجانس باشند؛ درحالی‌که بین تم‌های متفاوت باید تفاوت‌هایی مشخص و واضح موجود باشند. در این مرحله پژوهشگر باید بررسی کند که آیا این تم‌ها، یک الگوی جامع و منسجم شکل می‌دهند.

گام پنجم، تعریف و نام‌گذاری تم‌ها. مرحله پنجم زمانی شروع می‌شود که یک نقشه رضایت‌بخش از تم‌ها وجود داشته باشد. پژوهشگر در این مرحله، تم‌هایی را که ارائه کرده، تعریف و بازبینی مجدد می‌کند. سپس، داده‌های داخل آن‌ها را تحلیل می‌کند. در این مرحله، پژوهشگر باید برای هر تم، یک تحلیل مختصر و مشخص مرتبط با سؤال اصلی پژوهش بنویسد.

گام ششم، تهیه گزارش. مرحله ششم زمانی شروع می‌شود که پژوهشگر مجموعه‌ای از تم‌های کاملاً آبدیده را در اختیار داشته باشد. این مرحله شامل تحلیل پایانی و نگارش گزارش است. گزارش پایانی باید یک داستان مختصر، منطقی، منسجم و غیرتکراری را درباره تم‌ها و داده‌های مرتبط با هر تم، ارائه کند (براون و کلارک، ۲۰۰۶).

یافته‌های پژوهش

در گام اول این پژوهش برای آشنایی با داده‌ها، متن نامه پنجاه و سوم نهج/البلاغه، حداقل پنج بار بازخوانی شد. پس از بازخوانی‌های مکرر، در گام دوم و با تحلیل اولیه این متن، بیست و یک کد اولیه شکل گرفتند (جدول ۲).

جدول ۲. کدهای اولیه مرتبط با توسعه قابلیت‌های انسانی، مستخرج از متن نامه ۵۳ نهج‌البلاغه

ردیف	نمونه سخن	کد اولیه
۱	«این فرمانی است از بنده خدا علی امیرالمومنین (ع) به مالک بن الحارث الاشر؛ در پیمانی که با او می‌نهد، هنگامی که او را فرمانروایی مصر داد تا... کار مردمش را به صلاح آورد» (ترجمه آیتی، ص ۷۱۹). ... «خداوند) ساختن کارشان (مردم) را از تو خواسته و تو را به آن‌ها آزموده است» (رضی، ۱۳۷۹: ۷۲۱).	اهمیت اصلاح کار مردم
۲	«مردم در کارهای تو به همان چشم می‌نگرند که تو در کارهای والیان پیش از خود می‌نگری» (رضی، ۱۳۷۹: ۷۱۹).	اهمیت آرا و قضاوت‌های مردم
۳	«چونان حیوانی درنده مباش که خوردنشان (مردم) را غنیمت شماری؛ زیرا آن‌ها دو گروه‌اند یا هم‌کیشان تو هستند یا همانندان تو هستند در آفرینش» (رضی، ۱۳۷۹: ۷۲۱).	توجه به شأن انسانی انسان
۴	«درباره خواص و خویشاوندان و از مردم، هر کس را که دوستش می‌داری، انصاف را رعایت نمای» (رضی، ۱۳۷۹: ۷۲۳).	رعایت انصاف نسبت به مردم
۵	«باید که محبوب‌ترین کارها در نزد تو، کارهایی باشد که... با عدالت دم‌سازتر باشد» (رضی، ۱۳۷۹: ۷۲۳).	محبوبیت عدالت
۶	«باید که نیکوکار و بدکار در نزد تو برابر باشند، زیرا این کار سبب می‌شود که نیکوکاران را به نیکوکاری رغبتی نماند؛ ولی بدکاران را به بدکاری رغبت بیفزاید» (رضی، ۱۳۷۹: ۷۲۵).	ایجاد رغبت به نیکوکاری
۷	«بهترین چیزی که حسن ظن والی را نسبت به مردمش سبب می‌شود، نیکی کردن والی است در حق مردم و کاستن است از بار رنج آنان و به اکراه و ادب نکردنشان به انجام دادن کارهایی که بدان ملزم نیستند» (رضی، ۱۳۷۹: ۷۲۷).	وادار نکردن مردم به انجام امور (به‌اکراه)
۸	«با دانشمندان و حکیمان فراوان گفت‌وگو کن، در تثبیت آنچه امور بلاد تو را به صلاح آورد» (رضی، ۱۳۷۹: ۷۲۷).	به صلاح آوردن امور بلاد
۹	«بدان که مردم را صنف‌هایی است که کارشان جز به یکدیگر اصلاح نشود و از یکدیگر بی‌نیاز نباشند. صنفی از ایشان لشکرهای خداوند؛ و صنفی دبیران خاص یا عام؛ و صنفی قاضیان عدالت‌گسترند؛ و صنفی کارگزاران‌اند که باید در کار خود، انصاف و مدارا را به کار برند؛ و صنفی جزیه‌دهندگان و خراج‌گزاران‌اند، چه ذمی و چه مسلمان؛ و صنفی بازرگان‌اند و صنعتگران؛ و صنفی فرودین که حاجتمندان و مستمندان باشند. هر یک را خداوند سهمی معین کرده» (رضی، ۱۳۷۹: ۷۲۷).	سهم معین طبقات گوناگون در جامعه در اموال عمومی
۱۰	«در نزد خداوند، برای هر یک از این اصناف گشایشی است و هر یک را بر والی حقی است؛ آن قدر که حال او را نیکو دارد و کارش را به صلاح آورد» (رضی، ۱۳۷۹: ۷۲۹).	حق مردم بر والی

ادامه جدول ۲. کدهای اولیه مرتبط با توسعه قابلیت‌های انسانی، مستخرج از متن نامه ۵۳ نهج البلاغه

ردیف	نمونه سخن	کد اولیه
۱۱	«والی از عهده آنچه خدا بر او مقرر داشته، برناید مگر به کوشش و یاری خواستن از خدای و ملزم ساختن خویش به اجرای حق و شکیبایی و ورزیدن در کارها، خواه بر او دشوار آید یا آسان نماید» (رضی، ۱۳۷۹: ۷۲۹).	مجاهدت و تلاش برای اجرای حق
۱۲	«و باید که بهترین مایه شادی والیان، برپای داشتن عدالت در بلاد باشد» (رضی، ۱۳۷۹: ۷۳۱).	برپای داشتن عدالت در بلاد
۱۳	«در بذل مال به او (قاضی)، گشاده‌دستی به خرج ده تا گرفتاریش برطرف شود و نیازش به مردم نیفتد» (رضی، ۱۳۷۹: ۷۳۳).	گشاده‌دستی در بذل مال به قاضی
۱۴	«در ارزاقشان (کارگزاران) بیفزای، زیرا فراوانی ارزاق، آنان را بر اصلاح خود نیرو می‌دهد» (رضی، ۱۳۷۹: ۷۳۵).	افزودن بر ارزاق کارگزاران
۱۵	«پس، از احتکار منع کن که رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) از آن منع کرده است» (رضی، ۱۳۷۹: ۷۳۹).	منع از احتکار
۱۶	«خدا را خدا را در باب طبقه فرودین، کسانی که بیچارگان‌اند از مساکین و نیازمندان و بینوایان و زمینگیران. خداوند حقی برای ایشان مقرر داشته و از تو خواسته است که آن را رعایت کنی، پس در نگهداشت آن بکوش. برای ایشان در بیت‌المال خود حقی مقرر دار و نیز بخشی از غلات اراضی خالصه اسلام را هر شهری، به آنان اختصاص ده» (رضی، ۱۳۷۹: ۷۳۹).	حق طبقه ضعیف بر والی
۱۷	«پس همت خود را از پرداختن به نیازهایشان دریغ مدار و به تکبر بر آنان چهره دژ منمای و کارهای کسانی را که به تو دست نتوانند یافت، خود تفقد و بازجست نمای» (رضی، ۱۳۷۹: ۷۴۱).	پرداختن به نیازهای مردم طبقه ضعیف
۱۸	«گروه ناتوانان و بینوایان، به عدالت تو نیازمندتر از دیگران‌اند و چنان باش که برای یک‌یک آنان در پیشگاه خداوندی در ادای حق ایشان، عذری توانی داشت» (رضی، ۱۳۷۹: ۷۴۱).	رعایت عدالت نسبت به گروه ضعیف
۱۹	«بیماردار یتیمیان باش و غمخوار پیران از کار افتاده که بیچاره‌اند» (رضی، ۱۳۷۹: ۷۴۱).	توجه به طبقه یتیمان و پیران
۲۰	«نیازمندی‌های مردم برای تو رنجی پدید نیاورد، زیرا آنچه از تو می‌خواهند یا شکایت از ستمی است یا درخواست عدالت در معاملتی» (رضی، ۱۳۷۹: ۷۴۵).	درخواست مردم برای عدالت‌گستری
۲۱	«اگر مردم بر تو به ستمگری گمان بردند عذر خود را به آشکار با آنان در میان نه و با این کار، از بدگمانیشان بکاه» (رضی، ۱۳۷۹: ۷۴۵).	واکنش مناسب به بدگمانی مردم

با اتمام کدگذاری اولیه و رسیدن به فهرستی از کدهای اولیه، در گام سوم باید تحلیل و ترکیب این کدها انجام شود؛ به نحوی که کدهای ترکیب‌شده، یک مجموعه از تم‌های اصلی و فرعی را شکل دهند. تم‌ها و الگوهای درون‌داده‌ها می‌توانند به یکی از دو روش زیر شناسایی

شوند: روش استقرایی (پایین به بالا) یا روش نظری - قیاسی (بالا به پایین). در رویکرد استقرایی، تم‌های شناسایی شده بیشتر به خود داده‌ها مرتبط می‌شوند و از طریق داده‌های گردآوری شده به دست می‌آیند؛ در حالی که در رویکرد نظری - قیاسی، داده‌ها از علاقه نظری پژوهشگر به موضوع ناشی می‌شوند و از طریق پیشینه پژوهش و زمینه کاری وی، بیرون می‌آیند (هومن، ۱۳۸۹: ۳۳). کارلایل و کریستنسن برآن‌اند که معمولاً هنگامی که ما به پژوهشی می‌پردازیم که در باب موضوع مورد نظر، کمتر نظریه‌ای ظاهر شده باشد؛ در این گونه موارد، بهتر است که رویکردی استقرایی در پیش گرفته شود (کارلایل و کریستنسن، ۲۰۰۵: ۱۹)؛ بنابراین، در این پژوهش برای استخراج تم‌های اصلی و فرعی، از روش استقرایی استفاده شد. تم‌های فرعی حاصل شده از ۲۱ کد اولیه مستخرج از متن نامه ۵۳ نهج‌البلاغه، در جدول ۳ ارائه شده‌اند.

جدول ۳. تم‌های فرعی مرتبط با توسعه قابلیت‌های انسانی مستخرج از متن نامه ۵۳ نهج‌البلاغه

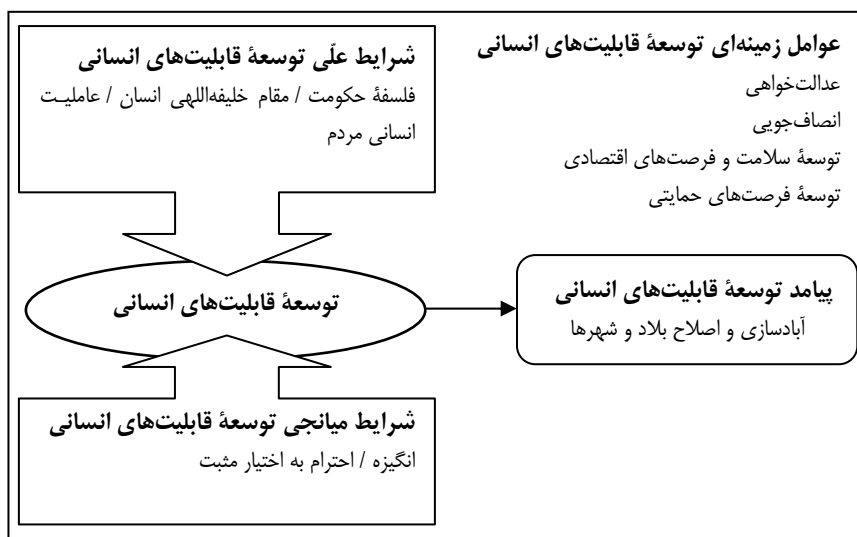
تم فرعی	کد اولیه	ردیف
فلسفه حکومت	اهمیت اصلاح کار مردم	۱
عاملیت انسانی مردم	اهمیت آرا و قضاوت‌های مردم	۲
	واکنش مناسب به بدگمانی مردم	۳
مقام خلیفه‌اللهی انسان	توجه به شأن انسانی انسان	۴
اصلاح امور مردم به مثابه حق صریح آنان	حق مردم بر والی	۵
تعدد ذی‌نفعان	سهم معین طبقات گوناگون در جامعه در اموال عمومی	۶
انگیزه	ایجاد رغبت به نیکوکاری	۷
احترام به اختیار مثبت	وادر نکردن مردم به انجام امور (به‌اکراه)	۸
عدالت‌خواهی	محبوبیت عدالت	۹
	مجاهدت و تلاش برای اجرای حق	۱۰
	برپای داشتن عدالت در بلاد	۱۱
	درخواست مردم برای عدالت‌گستری	۱۲
انصاف‌جویی	رعایت انصاف نسبت به مردم	۱۳
توسعه سلامت و فرصت‌های اقتصادی	گشاده‌دستی در بذل مال به قاضی	۱۴
	افزودن بر ارزاق کارگزاران	۱۵
	منع از احتکار	۱۶
توسعه فرصت‌های حمایتی	حق طبقه ضعیف بر والی	۱۷
	پرداختن به نیازهای طبقه ضعیف	۱۸
	رعایت عدالت نسبت به گروه ضعیف	۱۹
	توجه به طبقه یتیمان و یتیمان	۲۰
آبادسازی و اصلاح بلاد و شهرها	به صلاح آوردن امور بلاد	۲۱

همان گونه که ملاحظه می‌شود، از تحلیل و ترکیب ۲۱ کد اولیه، دوازده تم فرعی مشتعل بر «فلسفه حکومت، عاملیت انسانی مردم، مقام خلیفه‌اللهی انسان، اصلاح امور مردم به‌مثابه حق صریح آنان، تعدد ذی‌نفعان، انگیزه، احترام به اختیار مثبت، عدالت‌خواهی، انصاف‌جویی، توسعه سلامت و فرصت‌های اقتصادی، توسعه فرصت‌های حمایتی و آبادسازی و اصلاح بلاد و شهرها» حاصل شده است. تحلیل اولیه این ۱۲ تم فرعی نشان می‌دهد که در بین برخی از آن‌ها مشابهت‌هایی وجود دارد؛ همین مسئله منجر به دسته‌بندی این ۱۲ تم فرعی به تم‌های اصلی شده است که نتیجه آن را می‌توان در جدول ۴، در قالب پنج تم اصلی «پدیده محوری توسعه قابلیت‌های انسانی، شرایط علی توسعه قابلیت‌های انسانی، شرایط علی توسعه قابلیت‌های انسانی و پیامد نهایی توسعه قابلیت‌های انسانی» مشاهده کرد.

جدول ۴. تم‌های اصلی توسعه قابلیت‌های انسانی مستخرج از متن نامه ۵۳ نهج‌البلاغه

تم اصلی	تم فرعی
شرایط علی توسعه قابلیت‌های انسانی	فلسفه حکومت
	عاملیت انسانی مردم مقام خلیفه‌اللهی انسان
پدیده محوری توسعه قابلیت‌های انسانی	اصلاح امور مردم به‌مثابه حق صریح آنان
	تعدد ذی‌نفعان
شرایط میانجی توسعه قابلیت‌های انسانی	انگیزه
	احترام به اختیار مثبت
شرایط زمینه‌ای توسعه قابلیت‌های انسانی	عدالت‌خواهی
	انصاف‌جویی
	توسعه سلامت و فرصت‌های اقتصادی توسعه فرصت‌های حمایتی
پیامد نهایی توسعه قابلیت‌های انسانی	آبادسازی و اصلاح بلاد و شهرها

همان گونه که ملاحظه می‌شود، از ترکیب داده‌ها و کدهای اولیه حاصل از متن نامه ۵۳ نهج‌البلاغه، پنج تم اصلی و دوازده تم فرعی حاصل شده‌اند. در گام چهارم، تلاش شده است تا از تعامل این تم‌های اصلی و فرعی، چارچوب جامع و منسجمی شکل داده شود (شکل ۱).



شکل ۱. چارچوب نهایی مرتبط با توسعه قابلیت‌های انسانی برآمده از متن نامه ۵۳ نهج‌البلاغه

بسط یافته‌ها

گام پنجم این پژوهش، به تعریف تم‌های ارائه‌شده و تحلیل داده‌های داخل آن‌ها اختصاص یافت. در این مرحله پژوهشگر باید برای هر تم، یک تحلیل جزئی مرتبط با سؤال اصلی پژوهش بنویسد. در جریان این پژوهش، پنج تم اصلی و دوازده تم فرعی شناسایی شدند که می‌توان آن‌ها را به صورت ذیل بسط داد.

الف) شرایط علی توسعه قابلیت‌های انسانی. این تم اصلی به وقایعی دلالت دارد که به وقوع پدیده اصلی توسعه قابلیت‌های انسانی منجر می‌شود و به مثابه موتور محرک آن عمل می‌کند. براساس نتایج حاصل از این پژوهش، سه تم فرعی «فلسفه حکومت اسلامی»، «نائل شدن انسان به جایگاه شایسته‌اش به منزله خلیفه‌الله» و «عاملیت انسانی» با بحث شرایط علی توسعه قابلیت‌های انسانی مرتبط می‌شوند. یکی از مهم‌ترین شرایط علی توسعه قابلیت‌های انسانی، فلسفه وجود حکومت اسلامی است که براساس متن نهج‌البلاغه، چیزی جز اصلاح و توسعه قابلیت‌های مردم جامعه به منزله محور تکوین و تشریح نیست. همان‌گونه که در متن نهج‌البلاغه نیز اشاره شده است، خداوند اصلاح امور مردم را از والی جامعه انتظار دارد و والی را بر این مبنا ارزیابی می‌کند. از طرف دیگر، با مطالعه متن نهج‌البلاغه، مشاهده می‌کنیم که حضرت به مالک اشر تأکید می‌کنند که نسبت به مردم جامعه ملاحظاتی را رعایت کند و علت این امر را

همانند بودن آن‌ها با والی در آفرینش بیان می‌کند. این موضوع ما را به این مسئله رهنمون می‌کند که انسان به مثابه یک موجود، فی‌نفسه شأنی انسانی دارد که والی ملزم به رعایت آن است. شأنی انسانی که در قرآن کریم، به منزله خلیفه الهی مدنظر قرار گرفته است. مشخص است که وجود چنین مقامی برای انسان، خود موتور محرکی برای توسعه قابلیت‌های مردم جامعه است. در همین امتداد است که حضرت به مالک اشتر توصیه می‌کنند که به منزله یک والی، بدگمانی مردم نسبت به خود را اصلاح کند و نسبت به این مسئله بی‌تفاوت نباشد، زیرا مردم، در کارهای او می‌نگرند و او را ارزیابی می‌کنند. این سخنان ضرورت نگرش به انسان به منزله یک عامل انسانی و فعال را نشان می‌دهد. واضح است که فعال بودن انسان، خود دلیلی بر ضرورت توجه به توسعه قابلیت‌های انسانی وی است.

ب) پدیده محوری توسعه قابلیت‌های انسانی. ایده محوری‌ای که این پژوهش معطوف به تبیین آن است، توسعه قابلیت‌های انسانی است. تحلیل داده‌های حاصل از متن نهج‌البلاغه نشان‌دهنده دو تم فرعی مهم در این حوزه است. همان‌گونه که در نامه ۵۳ آمده است، مردم صنفاً متعددی دارند که کارشان نیز جز به یکدیگر اصلاح نمی‌شود. بر این اساس، متوجه می‌شویم که برای توسعه قابلیت‌های انسانی مردم هر جامعه، باید به تنوع و تعدد ذی‌نفعان در آن توجه داشت و به‌طور متوازن، برای توسعه امور همه آن‌ها اقدام کرد. اصلاح امور هر کدام از این ذی‌نفعان نیز حقی است که آن‌ها بر والی و سرپرست جامعه دارند.

ج) زمینه توسعه قابلیت‌های انسانی. این تم اصلی بر زمینه مناسب برای توسعه قابلیت‌های انسانی دلالت دارد. توسعه و شکوفایی قابلیت‌های انسانی از منظر نهج‌البلاغه، نیازمند محیطی است که در آن عدالت و انصاف به منزله دو تم فرعی زمینه‌ای، وجود داشته باشند. براساس فرمایش حضرت علی (ع)، شایسته است که محبوب‌ترین کارها برای سرپرست هر جامعه، تحقق عدالت بر مبنای حق و رعایت انصاف باشد. علاوه بر آن، به نظر می‌رسد که فراهم‌سازی آزادی فرصت نیز در امر توسعه قابلیت‌های انسانی نقش مهمی دارد. فرصت اقتصادی و فرصت حمایتی، در زمره دو دسته آزادی ناشی از فرصت‌اند که در متن این نامه گران‌قدر، مورد اشاره قرار گرفته‌اند. افزودن بر ارزاق کارگزاران و فراهم‌سازی شرایط مطلوب اقتصادی با منع کردن احتکار، زمینه اقتصادی لازم برای توسعه قابلیت‌های انسانی را فراهم می‌کند. اما علاوه بر فراهم کردن فرصت‌های اقتصادی، والی باید بخشی از بیت‌المال را به دسته‌ای از مردم اختصاص دهد که به دلایلی مانند کم‌توان بودن و ناتوان بودن، امکان بهره‌برداری از فرصت‌های اقتصادی جامعه را ندارند؛ زیرا این دسته از مردم که با عنوان «طبقه فرودین» در نهج‌البلاغه معرفی

شده‌اند (شامل مساکین، بینوایان، پیران و نظایر آنها) نیز حق و حقوقی بر والی دارند و نباید نسبت به آنها بی تفاوت بود.

د) شرایط میانجی توسعه قابلیت‌های انسانی. این شرایط، در راستای تسهیل یا محدود کردن تحقق توسعه قابلیت‌های انسانی مطرح می‌شوند. دو تم فرعی مرتبط با شرایط میانجی توسعه قابلیت‌های انسانی، عبارت‌اند از: «احترام به اختیار مثبت» و «انگیزه». از منظر نهج‌البلاغه، باید در انسان انگیزه لازم برای فعلیت بخشیدن به قابلیت‌هایش وجود داشته باشد و بخشی از ایجاد این انگیزه به عهده والی و سرپرست جامعه است. اما وجود انگیزه به تنهایی توسعه قابلیت‌های انسانی را تسهیل نخواهد کرد. اختیار نیز عامل مهم دیگری برای فعلیت بخشیدن به قابلیت‌های انسانی است که براساس آموزه‌های دینی اسلام، در طیفی از منفی تا مثبت وجود دارد. توسعه انسانی نیازمند اختیار مثبت است که در آن انسان‌ها قابلیت‌های خود را در راستای سعادت خود و جامعه و نه شقاوت، به کار می‌گیرند.

ه) پیامد توسعه قابلیت‌های انسانی. در صورت تحقق شرایط زمینه‌ای مناسب مانند «عدالت خواهی»، «انصاف جویی»، «توسعه سلامت و فرصت‌های اقتصادی» و «توسعه فرصت‌های حمایتی»، و در صورت وجود شرایط تسهیل کننده توسعه قابلیت‌های انسانی (مانند انگیزه و احترام به اختیار در حیطه مثبت)، می‌توان امید داشت که پدیده محوری توسعه قابلیت‌های انسانی رخ دهد. پیامد نهایی چنین توسعه‌ای، در حد فردی باقی نمانده و به‌طور کلی منجر به «اصلاح امور بلاد و آبادانی شهرها» خواهد شد.

نتیجه‌گیری

رویکرد قابلیت رویکردی است که بشریت را در مرکز توجه خود قرار می‌دهد و بر توانایی موجودیت‌های انسانی برای افزایش و ارزشمند کردن انتخاب‌های حقیقی آنها تمرکز می‌کند. این رویکرد، از رویکردهایی که فقط به نقش ابزاری انسان توجه می‌کنند، فاصله می‌گیرد و توسعه انسانی را از منظرهای معطوف به نقش فاعلی و توانایی انسان‌ها برای کسب زندگی دلخواه و افزایش دامنه انتخاب‌های آنها می‌نگرد. یافته‌های این پژوهش که با هدف تبیین و توسعه روند بومی‌سازی شاخص‌های این رویکرد، از منظر نهج‌البلاغه صورت گرفته است، نشان می‌دهند که تم محوری «توسعه قابلیت‌های انسانی شهروندان جامعه»، نیازمند وجود سه تم اصلی با عناوین «شرایط علی توسعه قابلیت‌های انسانی»، «زمینه توسعه قابلیت‌های انسانی» و «شرایط میانجی توسعه قابلیت‌های انسانی» است. تم‌های فرعی «فلسفه حکومت اسلامی»، «نائل شدن انسان به جایگاه شایسته‌اش به منزله خلیفه‌الله» و «عاملیت انسانی» به مثابه شرایط علی توسعه

قابلیت‌های انسانی و موتور محرک توسعه قابلیت‌های انسانی عمل کرده، بر توسعه قابلیت‌های انسانی مردم جامعه مؤثر قلمداد می‌شوند. عدالت‌خواهی و انصاف‌جویی، به همراه فراهم‌ساختن فرصت‌های اقتصادی و حمایتی در زمره عواملی است که منجر به فراهم‌شدن زمینه و بستر مناسب توسعه قابلیت‌های انسانی و بالتبع بهبود قابلیت‌های انسانی خواهد شد. «احترام به اختیار مثبت» و «وجود انگیزه» در مردم جامعه نیز از جمله مواردی است که منجر به فراهم‌سازی شرایط میانجی توسعه قابلیت‌های انسانی و تسهیل این امر خواهد شد. از منظر نهج‌البلاغه، در صورت وجود شرایط علی، زمینه‌ای و میانجی توسعه قابلیت‌های انسانی و تأثیرات این سه تم بر تم محوری توسعه قابلیت‌های انسانی، پیامد نهایی توسعه قابلیت‌های انسانی که «اصلاح امور بلاد و آبادانی شهرها» خواهد بود، رخ می‌دهد. در نهایت، باید اشاره کنیم که هرچند براساس یافته‌های این پژوهش، دوازده تم فرعی و پنج تم اصلی مرتبط با موضوع توسعه قابلیت‌های انسانی، از نهج‌البلاغه استنباط شده‌اند اما باید به این نکته نیز توجه داشت که مهم‌ترین محدودیت معرفت‌شناسی در علوم اجتماعی، سروکار داشتن با سیستم‌های باز چندبعدی و لایه‌بندی شده‌ای است که در آن‌ها رویدادها استمرار یکباره و هم‌زمان دارند (باسکار، ۲۰۰۵: ۴۹). این ویژگی سبب می‌شود که دو ویژگی تبیینی و غیرپیش‌بینانه بودن، برای نظریه‌های اجتماعی مطرح شود که نتیجه آن، اتخاذ موضعی است که در آن «صدق، نه مطلق و نه صرفاً عرفی و نسبی است، بلکه موضوع کفایت عملی است» (سایر، ۱۳۸۸: ۹۶). همان‌گونه که اولریچ بک نیز بیان می‌کند: «علم به هیچ‌وجه حقایق مطلق را تولید نمی‌کند که بتوان آن را به‌گونه‌ای غیرانتقادی پذیرفت. بلکه پیشنهادهای محدودی برای تفسیر فراهم می‌آورد که به بیش از نظریه‌های روزانه دست می‌یابد» (هومن، ۱۳۸۹: ۸). این پژوهش نیز رسالتی جز دست‌یافتن به یک تفسیر محدود از شاخص‌های مرتبط با رویکرد قابلیت از متن نهج‌البلاغه نداشته است.

منابع

- باسخا، م.؛ عاقلی کهنه شهری، ل. و مسائلی، ا. (۱۳۸۹). رتبه‌بندی شاخص کیفیت زندگی در استان‌های کشور. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۱۰ (۳۷): ۹۵-۱۱۲.
- پاول، ر. آر. (۱۳۷۹). *روش‌های اساسی پژوهش برای کتابداران*. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- تقوی، م. و محمدی، ح. (۱۳۸۵). تأثیر سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی در ایران. *پژوهشنامه اقتصادی*، ۶ (۲۲): ۱۵-۴۳.
- جاجرمی، ک. و کلتی، ا. (۱۳۸۵). سنجش وضعیت شاخص‌های کیفیت زندگی در شهر از نظر شهروندان (مطالعه موردی: گنبد قابوس). *مجله جغرافیا و توسعه*، ۴ (۸): ۵-۱۸.

دانایی فرد، ح. و مظفری، ز. (۱۳۸۷). ارتقا روایی و پایایی در پژوهش‌های کیفی مدیریتی: تأملی بر استراتژی‌های ممیزی پژوهشی. *پژوهش‌های مدیریت*، ۱ (۱): ۱۶۲-۱۳۱.

دروین، ب.؛ گراسبرگ، ل.؛ اوکیف، ب. و وارنلا، ا. (۱۳۸۸). *بازنگری در ارتباطات: مسائل مربوط به نگاره‌ها*. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

رضی، س. (۱۳۷۹). *نهج‌البلاغه امام علی «علیه‌السلام»*. تهران: بنیاد نهج‌البلاغه و دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

سایر، آ. (۱۳۸۸). *روش در علوم اجتماعی: رویکردی رئالیستی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

سرمد، ز.؛ بازرگان، ع. و حجازی، ا. (۱۳۸۰). *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*. تهران: آگاه.

سن، آ. (۱۳۸۵). *توسعه به‌مثابه آزادی*. تهران: انتشارات دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.

سن، آ. (۱۳۹۰). *اندیشه عدالت*. تهران: کندوکاو.

غفاری، غ. و امیدی، ر. (۱۳۸۸). *کیفیت زندگی: شاخص توسعه اجتماعی*. تهران: شیرازه.

فیشر، ر. (۱۳۸۱). برنامه‌ریزی برای بهبود وضعیت زندگی: از استاندارد زندگی تا کیفیت زندگی. *جستارهای شهرسازی*، ۱ (۱): ۲۶-۱۷.

مارشال، ک. و راسمن، گ. (۱۳۷۷). *روش تحقیق کیفی*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

متوسلی، م.؛ نیکونستی، ع. و بیات، م. (۱۳۸۹). توسعه انسانی به‌مثابه فرایندهای درهم‌تنیده. *مجله توسعه روستایی*، ۲ (۱): ۲۱-۱.

محمودی، و. (۱۳۸۵). سرمایه انسانی، توانمندی انسانی. *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ۲۱ (۲۲۵ و ۲۲۶): ۲۲۷-۲۲۰.

محمودی، و. (۱۳۸۶). تأملی بر دو مفهوم سرمایه انسانی و قابلیت انسانی: توسعه‌ای از جنس دیگر. *روزنامه اعتماد ملی*، (۴۳۶): ۸.

محمودی، و. (۱۳۸۸). توانمندی انسانی و توسعه. *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ۲۴ (۲۶۰ و ۲۵۹): ۱۳۱-۱۲۴.

هومن، ح. (۱۳۸۹). *راهنمای عملی پژوهش کیفی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

Alkire, S. (2002). Dimensions of Human Development. *World Development*, 30 (2): 181-205.

- Alkire, S. (2005). Why the capability approach. *Journal of human development*, 6 (1): 115-134.
- Bhaskar, R. (2005). *The Possibility of Naturalism :A Philosophical Critique of the Contemporary Human Sciences*. London & New York: Routledge.
- Braun, V. & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3 (2): 77-101.
- Carlile, P. R. & Christensen, C. M. (2005). *The Cycles of Theory Building in Management Research*. Harvard Business School.
- Corbridge, S. (2002). Development as freedom: the spaces of Amartya Sen. *Progress in Development Studies*, 2 (3): 183-217.
- Ferrans, C. E. (1996). Development of a conceptual model of quality of life. *Scholarly inquiry of nursing practice*, 10 (3): 293-304.
- Gasper, D. (2007). What is the capability approach? Its core, rationale, partners and dangers. *The Journal of Socio-Economics*, 36 (3): 335-359.
- Human development and capability association. (2005). *Briefing Note: Capability and Functionings: Definition & Justification*. www.capabilityapproach.com/pubs/HDCA_Briefing_Concepts.pdf.
- Jackson II, R. L., Drummond, D. K. & Camara, S. (2007). What Is Qualitative Research? *Qualitative Research Reports in Communication*, 8 (1): 21-28.
- Kuklys, W. (2005). *Amartya Sen's capability approach*. Springer.
- Lanzi, D. (2007). Capabilities, human capital and education. *The Journal of Socio-Economics*, 36 (3): 424-435.
- Marshall, C. & Rossman, G. B. (2011). *Designing Qualitative Research*. United States of America: Sage publications Inc.
- Morgan, G. & Smircich, L. (1980). The Case for Qualitative Research. *The Academy of Management Review*, 5(4): 491-500.
- Navarro, V. (2000) Development & quality of life: A critique of Amartya Sen's development as freedom. *International Journal of health services*, 30 (4): 661-674.
- Qizilbash, M. (1997). A weakness of the capability approach with respect to gender justice. *Journal of International Development*, 9 (2): 251-262.
- Robeyns, I. (2003). The Capability Approach: An interdisciplinary introduction. *3rd International Conference on the Capability Approach*, 57-1.
- Robeyns, I. (2005). The Capability Approach: A theoretical survey. *Journal of human development*, 6 (1): 93-115.
- Sen, A. (1992). *Inequality reexamined*, Cambridge: Harvard University Press.
- Sen, A. (1999). *Development as freedom*. New York: Oxford university press.